**١٤٣ - اوضاع و دلائل نظر باهل فرقان و غیرهم**

و در لوح خطاب بناصر الدین شاه قوله الابلغ یا ملک الارض اسمع نداء هذا المملوک انّی عبد آمنت بالله و آیاته و فدیت بنفسی فی سبیله و یشهد بذلک ما انا فیه من البلایا التی ما حملها احد من العباد و کان ربّی العلیم علی ما اقول شهیدا اما دعوت الناس الّا الی الله ربّک و ربّ العالمین و ورد علی فی حبه ما لا رات عین الابداع شبهه بصدقنی فی ذلک عباد ما منعتهم سبحات البشر عن التوجه الی المنظر الاکبرو من عنده علم کلشیئی فی لوح حفیظ کلما امطر سحاب القضاء سهام البلاء فی سبیل الله مالک الاسماء اقبلت الیها و یشهد بذلک کل منصف خبیرکم من لیال فیها استراحت الوحوش کنائسها و الطیور فی اوکارها و کان الغلام فی السلاسل و الاغلال و لم یجد لنفسه ناصراً و لا معیناً اذکر فضل الله علیک اذ کنت فی السجن مع انفس معدودات ( در سجن طهران بسال ١٢٦٨ ه .ق ) و اخرجک منه و نصرک بجنود الغیب و الشهادة الی ان ارسلک السلطان الی العراق بعد اذ کشفنا له انک ما کنت من المفسدین ( در تحقیقات برای موجبین رمی شاه مکشوف شد که آن حضرت دخالت نداشتند ) ...قل انّه اوقد سراج البیان و یمدة بدهن المعانی و التبیان تعالی ربک الرحمن من ان یقوم مع امره خلق الاکوان انه یظهر ما یشاء بسلطانه و یحفظه بقبیل من الملائکة المقربین هو القاهر فوق خلقه و الغالب علی بریّته انه هو العلیم الحکیم یا سلطان انّی کنت کاحد من العباد وراقداً علی المهاد مرّت علّی نسائم السبحّان و علمنّی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنداء بین الارض و السماء بذلک ورد علی ما ذرفت به عیون العارفین ما قرأت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسأل المدینة الّتی کنت فیها لتوقن باّنی لست من الکاذبین هذه ورقة حرکتها اریاح مشیة ربک العزیز الحمید هل لها استقرار عند هبوب اریاح عاصفات لا و مالک الاسماء و الصفات بل تحرکها کیف ترید لیس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره المبرم و انطقنی بذکره بین العالمین انی لم اکن الّا کالمیّت تلقاء امره قّلبتنی ید ارادة ربک الرحمن الرحیم هل یقدر احد ان یتکلّم من تلقاء نفسه بما یعترض به علیه العباد من کّل وضیع و شریف لا والذی علم القلم اسرار القدم الّا من کان مویّدا من لدن مقتدر قدیر ...من الناس من قال اّن الغلام ما اراد الّا ابقاء اسمه و منهم من قال انّه اراد الدّنیا لنفسه بعد انّی ما وجدت فی ایّامی مقّر امن علی قدر اضع رجلی علیه کنت فی کّل الاحیان فی غمرات البلایا التی ما اطلع علیها احد الا الله انه قد کان بما اقول علیاکم من ایام اضطربت فیها حبّتی لضّری و کم من لیال ارتفع فیها نحیب البکاء من اهلی خوفا لنفسی و لا ینکر ذلک الا من کان عن الصدق محروما و الذی لا یری لنفسه الحیوة فی اقل من آن هل یرید الدنیا فیا عجیبا من الذین یتکلمون باهوائهم و هاموا فی بریة النفس و الهوی سوف یسألون عما قالوا یومئذ لا یجدون لا نفسهم حمیما و لا نصیرا و منهم من قال انه کفر بالله بعد اذ شهدت جوارحی بانه لا اله الا هو والذین بعنهم بالحّق و ارسلهم بالهدی اولئک مظاهر اسمائه الحسنی و مطالع صفاته العلیاء ...ذات شاهانه شاهد و گواه اند که در هر بلد که معدودی ازین طائفه بوده اند نظر بتعدی بعضی از حکام نار حرب و جدال مشتعل میشد و لکن این فانی بعد از ورود عراق کل را از فساد و نزاع منع نموده و گواه این عبد عمل اوست چه که کل مطلعند و شهادت میدهند که جمعیت این حزب در عراق اکثر از جمیع بلدان بوده معذلک احدی از حّد خود تجاوز ننموده و بنفسی معترض نشده ...این بسی واضح است که صواب یا خطاء علی رغم القوم اینطائفه امری که بآن معروف اند آنرا حق دانسته و اخذ کرده اند لذا از ما عندهم ابتغاء لما عند الله گذشته اند و همین گذشتن از جان در سبیل محبّت رحمن گواهی است صادق و شاهدی است ناطق علی ماهم یدعّون آیا مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد و اگر گفته شود این قوم مجنون اند این بسی بعید است چه که منحصر بیک نفس و دو نفس نبوده بلکه جمعی کثیر از هر قبیل از کوثر معارف الهی سر مست شده بمشهد فدا در ره دوست بجان و دل شتافته اند اگر این نفوس که لله از ما سوی گذشته اند و جان و مال در سبیلش ایثار نموده اند تکذیب شوند بکدام حجت و برهان صدق قول دیگران علی ماهم علیه در محضر سلطان ثابت میشود مرحوم حاجی سیّد محمد اعلی الله مقامه و غمسّه فی لجة بحر رحمته و غفرانه با آنکه از اعلم علمای عصر بودند و اتقی و ازهد اهل زمان خود و جلالت قدرشان بمرتبهٴ بود که السن بّریة کّل بذکر و ثنایش ناطق و بزهد و ورعش موقن در غزای با روس با آنکه خود فتوای جهاد فرمودند و از وطن معروف بنصرت دین با علم مبین توجه نمودند معذلک ببطش یسیر از خیر کثیر گذشتند و مراجعت فرمودند یا لیت کشف الغطاء و ظهر ما ستر عن الابصار و این طایفه بیست سنه متجاوز است که در ایام و لیالی بسطوت غضب خاقانی معذب و از هبوب عواصف قهر سلطانی هر یک بدیاری افتاده اند چه مقدار از اطفال که بی پدر مانده اند و چه مقدار از آباء که بی پسر گشته اند و چه مقدار از امهات که از بیم و خوف جرئت آنکه بر اطفال مقتول خود نوحه نمایند نداشته اند و بسی از عباد مع در عشی با کمال غنا و ثروت بوده اند و در اشراق در نهایت فقر و ذلت مشاهده شده اند ما من ارض الا وقد صبغت من دمائهم و مامن هواء الا و قد ارتفعت الیه زفراتهم و درین سنین معدودات من غیر تعطیل از سحاب قضا سهام بلا باریده و مع جمیع این قضایا و بلایا نار حّب الهی در قلوبشان بنوعی مشتعل که اگر کّل را قطعه قطعه نمایند از حبّ محبوب عالمیان نگذرند بلکه بجان مشتاق و آمل اند آنچه را در سبیل الهی وارد شود ای سلطان نسمات رحمت رحمن این عباد را تقلیب نموده و بشطر احّدیه کشیده گواه عاشق صادق در آستین باشد و لکن بعضی از علمای ظاهره قلب انور ملیک زمان را نسبت بمحرمان حرم رحمن و قاصدان کعبهٴ عرفان مکدّر نموده اند ایکاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجّت و برهان مینمود این عبد حاضر و از حّق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد و بعد الامر بیدک و انا حاضر تلقاء سریر سلطنتک فاحکم لی او عّلی خداوند رحمن در فرقان که حجّت باقیه است ما بین ملأ اکوان میفرماید فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین تمنای موت را برهان صدق فرموده و بر مرآت ضمیر منیر معلوم است که الیوم کدام حزب اند که از جان در سبیل معبود عالمیان گذشته اند و اگر کتب استدلالیّهٴ این قوم در اثبات ما هم علیه بدماء مسفوکه فی سبیله تعالی مرقوم میشد هر آینه کتب لا تحصی ما بین بریّة ظاهر و مشهود بود حال چگونه این قوم را که قول و فعلشان مطابق است میتوان انکار نمود و نفوسی را که از یک ذرّه اعتبار در سبیل مختار نگذشته و نمیگذرند تصدیق نمود .

و در لوحی است قوله الاحلی این عبد از اهل علم نبوده و بلاد بعید نرفته و بحسب ظاهر در بیت یکی از رجال دولت متولد شد و باو منسوب .

و در لوحی است قوله الاعلی اینکه از حجیّت کتاب سئوال نموده بودید حجیّت ما نّزل فی هذا الظهّور اظهر از آن است که بدلیل محتاج باشد دلیله نفسه و برهانه ذاته هر ذی شّم منصفی عرفش را استنشاق نموده و می نماید ملاحظه نمائید در این ظهور کلّ عالم اند که بمدارس نرفته و تحصیل علم ننموده و از بیت اهل علم هم ظاهر نشده و اکثر ایام عمرش مبتلا و در سجنهای متعدده مسجون بوده معذلک قلمش معین فرات علوم نا متناهی ربّانی گشته و اگر بدیدهٴ منّزه از رمد هوی مشاهده شود در هر قطرهٴ آن بحر علم و حکمت را موّاج بیند و همین قسم که علم حّق محیط بوده همین قسم در سائر صفات و اسماء حّق ملاحظه نمائید و این آیات یک ظهور از ظهورات حّق است اگر تفصیل این مقامات ذکر شود این الواح کفایت ننماید اگر جمیع علمای ارض در حین نزول آیات حاضر باشند یقین بدانید که کّل تصدیق مینمایند چه که مفر و مهربی مشاهده نمی نمایند الّا اللّه المتکلم الناطق العالم السمیع البصیر زود است که نفوذ کلمهٴ الهیّه و احاطه قدرتش را ملاحظه مینمائید اگر چه حال هم مشهود و واضح است مع آنکه در سجن بین ایدی غافلین بوده ظاهراًو باهراً تصریحاً من غیر تأویل از ملوک و مملوک کّل را بکمال اقتدار بشطر مختار دعوت فرموده و نظر بضعف عباد شأن این ظهور ذکر نشده الاعلی قدر مقدور ما قدر الله حّق قدره و بعضی از ضعفاء چون بمقام بلند عرفان بتمامه فائز نشده اند بر عظمت آیات الهیّه مطلع نگشته اند این است که بعضی کلمات ترکیب نموده و ادعاهای باطله نموده اند و شأن حق را منحصر بآن دانسته اند چنانچه نازل شده و منهم من ظّن انّ الایة تطلق علی کلمات تنتهی بالعلیم او بالحکیم او باتصال الف فی آخرها او بزیادة نون علی امثالها و ظّن انّها کلمات انزلها الرحمن فی صدره لا و الله بل او حی الشیطان فی قلبه قد خسر الذّین کفروا بالبرهان و تجاهروا بالعصیان .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی قوله جّل بیانه . آیا سبب آنکه این بلایای عظیمه را قبول نموده اند و در دفع آن دست در نیاورده اند چه بوده و علّت تسلیم و سکون چه سبب منع قلم اعلی در صباح و مساء و اخذ زمام بقدرت و قوّت مولی الوری .

و در لوح عدل است قوله الارفع الاسنی قل یا قوم ما انادی بینکم بنفسی لنفسی بل انّه ینادی کیف یشاء بنفسه لعباده و یشهد بذلک ضجیجی و صریخی ثم حنین قلبی لو انتم من المنصفین ان ورقة التی اخذتها اریاح مشیة الله هل تقدر ان تستقر فی نفسها لا فوالذّی انطقنی بالحّق بل تحّرکها کیف تشأ انه لهوا الحاکم لما یرید و انّ حرکتها ثم اهتزازها فی نفسها لیکون شاهدا علی صدقها لو انتم من العارفین فانظروا یا قوم کیف حال عباد الذی وقع تحت انامل ارادة ربک الرحمن ینفمح فیه نفس الرحمن هّل یقدر ان یصمت فی ذاته لا فو ربّکم العزیز المنّان بل یظهر منه فنون الالحان کیف یشاء و انّه لهو العزیز الحاکم القدیر و هل تقدر الشمّس ان تطلع من افق الامر من غیر ضیاء او تستطیع ان تمنع الاشیاء من انوارها لا فو نفس البهاء و یشهد بذلک کّل منصف بصیر قل یا قوم انّ اصابع قدرة ربّکم العلی الابهی تحّرک هذا القلم الاعلی و هذا لم یکن من عندی بل من لدی الّله ربّکم و رّب آبائکم الاولین .

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی بسم ربّنا الرحمن تلک آیات الّله نزلت بالحق من جبروت الّله المهیمن القیوم و فیها قّدر کّل ذکر خیر و لکن اکثر الناس هم لا یفقهون قل ان مثل الآیات کمثل الماء کما ان من الماء یحیی الاجساد کما انتم تشهدون کذلک من الآیات یحیی الارواح و تنبت من ارض العرفان اشجار عز مرفوع قل انّها مرّة تظهر علی حکم النار و بها تشتعل افئدة الذین هم توجهوا الی الّله العزیز المحبوب و مّرة تجدها علی حکم الماء لان منها حّی کّل ماکان و یحیی کّل ما یکون و انّها لسدرة المنتهی و ما خلق منهاهی اثمارها لو انتم تعرفون و انّها لمسجد الاقصی یطوفن فی حولها عباد مکرمون و انّها لشمس المعانی و یتّربی منها حقایق کلشئی لو انتم تعلمون و انّها لحبل الّله من بریّته من تمسک بها فقد نجی و من تخلف انهم هم المغرقون و انّها لقمص الّله بین السموات و الارض و منها یجدن الممکنات رائحة الّله المهیمن القیوم و انّها هی ورد هذا الرضوان طوبی لمن ترشده الی هذا المقام العزیز المحمود کّل ذلک لنسبتها الی اسمی المنزل و انّه قد کان مقدساً عن کّل ما یذکرو یعرف بما خلقپ بین الکاف و النون قل یا قوم انّها لسلسبیل الّذی جری عن یمین العرش فضلا من عنده اذا انتم فاشربون .

و در کتاب اقدس است قوله الابهی انّا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم به هذا الامّی الی الّله الابدی انّه خیر لکم عما کنز فی الارض لو انتم تفقهون .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است قوله الاعز این مظلوم مدارس نرفته مباحث ندیده ...و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله المبین ... در مدرسهٴ علمی نیاموختند و با علماء و فضلاء معاشرت ننمودند در بدایت زندگانی در کمال خوشی و شادمانی ایامی بسر بردند و مؤانس و مجالسشان از بزرگان ایران بودند نه از اهل معارف .

و قوله الاعلی یا معشر العلماء هل یقدر احد منکم ان یستّن معی فی میدان المکاشفة و العرفان او یحول فی مضمار الحکمة و البیان لا و ربّی الرحمن کلّ من علیها فان و هذا وجه ربّکم العزیز المحبوب .

و در مناجاتی از آنحضرت است قوله الاجذب الاحلی یا محبوب البهاء و مقصود البهاء کلّما سترت نفسی اظرتها بامرک و کلّما فررت منهم ارجعتنی الیهم بقدرتک و سلطانک و کلّما سکنت فی البیت صامتا عن ذکرک انطقتنی بمشیتک و اشتعلتنی فی حبّک علی شأن اخذ زمام الاصطبار عن کّفی و خرجت عن البیت منجذبا الیک و نادیت باعلی النّداء بین ملاء انشاء...یا قوم اما اظهرت نفسی بآیات بینات و اما جئتکم عن مطلع الاسماء و الصفات و اما تلوت علیکم الّله الکبری و اما زیّناً سماء البیان بزینة المعانی و التبیان و اما دعوناکم بالّله ربّکم الرحمن و اما بیّنا لکم اسرار العرفان و اما اظهرت امر الّله بین عباده و اما اشهرت آثار اللّه بین بریته فلم اعرضتم عنّی و کفرتم بآیاتی ...و انت تعلم بانّی لمّا رایت ذلة امرک بین خلقک قمت علی ارتفاعه بین مملکتک و ما کان فی ذلک الایام احّد ان یذکرک بین عبادک بسلطنتک و اقتدارک و الذین اعترضوا علّی انّهم ستروا وجوههم خوفاً من انفسهم و انت لمّا اردت اظهار کلمتک و اعزاز امرک اقمتنی و انطقتنی و اظهرتنی

و در لوح خطاب بنصیر است قوله الاعلی عجب است از این عباد غافل نا بالغ که درین مدت که شمس جمال ذوالجلال در وسط زوال مشرق و لائح بوده احدی ببصر خود ناظر نشده و بنفس خود مستشعر نگشته و این غفلت نبوده مگر آنکه جمیع خود را بحجبات غلیظ اوهام از عرفان ملیک علام منع نموده اند و باوهن البیوت از مدینهٴ طیّبهٴ محکمه صمدانیه محروم مانده اند .

و در لوح خطاب بسلمان قوله الاعلی . ای سلمان ابتلایم بین ملل و دول دلیلی است قوی و حجتی است محکم در مدت بیست سنهٴ شربت آبی براحت ننوشیده ام و شبی نیاسوده ام گاهی در غل و زنجیر و گاهی گرفتار و اسیر اگر ناظر بدنیا و ما علیها بودم هرگز باین بلایا گرفتار نمیشدم .

و در لوحی دیگر قوله الاعلی . چنانچه درین کور ملاحظه شد که این همج رعاع گمان نموده اند که بقتل و غارت و نفی احبای الهی از بلاد توانند سراج قدرت ربانی را بیفسرند و شمس صمدانی را از نور باز دارند غافل از اینکه این بلایا بمنزلهٴ دهن است برای اشتعال این مصباح کذلک یبّدل الله ما یشاء و انه علی کلشیئی قدیر .